

اعتبارسنجی کارآمدی رویکرد اعتدالی در سیاست خارجی ایران و راهبردهای منطقه‌ای دولت دوازدهم

ضیاءالدین صبوری*

چکیده

رویکرد اعتدال به عنوان یک رویکرد سیاسی به طور بالقوه می‌بایست از این ظرفیت و توانمندی برخوردار باشد که بتواند از تمامی گرایش‌های موافق و مخالف برای رسیدن به اهدافش کمک بگیرد. با این تفسیر، اعتدال در سیاست خارجی مفهومی در تقابل با تندروی و حتی اصلاح‌طلبی به مفهوم تجدیدنظرطلبی و تحول‌خواهی تلقی می‌شود و شاید بتوان آن را نوعی محافظه‌کاری دانست. به نظر می‌رسد، دولت دوازدهم که بر اعتدال در تمامی حوزه‌ها در استمرار دولت یازدهم اصرار داشته است، کمتر توانسته این رویکرد را در سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای خود پیاده و بهره‌برداری کند. براین اساس، مقاله حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، این پرسش اساسی را مطرح کرده است که "کارآمدی مفهوم اعتدال در سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای دولت دوازدهم چگونه ارزیابی و اعتبارسنجی می‌شود؟" در پاسخ به این پرسش و در مقام صورت‌بندی فرضیه، مقاله تحلیل و تبیین کرده است که "مفهوم اعتدال، بیش از آنکه به لحاظ عملی در دولت دوازدهم و سیاست خارجی آن نمود داشته باشد، انتزاعی و غیرعملی و بدلیل آن که ماهیتاً ناممکن بوده، لذا ناکارآمد بوده است". یافته‌های مقاله بیانگر آن است که با افول و بی‌رمق شدن رویکرد اعتدالی دولت دوازدهم، روند سیاست خارجی و راهبرد منطقه‌ای ایران مجدداً به تنگنای امنیتی مبتلا شد و به وضعیت تنش با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بازگشته و در نتیجه، تسری تنش‌های ناشی از بن‌بست پیش‌آمده در مسیر برجام، پیامدهای وخیم‌تری بر جای گذاشته است. بازگشت به محاصره مستقیم و پرشدت با ایالات متحده در پی خروج دونالد ترامپ از توافق‌نامه برجام و در نتیجه آن، وضع و تشدید تحریم‌های یکجانبه از سوی آمریکا و همچنین تداوم درگیری در بحران سوریه و سایر چالش‌های منطقه‌ای از جمله تنش‌زائی با کشورهایی چون عربستان و غوطه‌ور شدن در ابهام راهبردی در ارتباط با برخی قدرت‌ها از جمله اروپایی‌ها، از شاخص‌ترین این پیامدها می‌باشد. بنابراین، هیچ‌کدام از تحولات و رویدادهایی که سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای دولت دوازدهم اکنون با آن مواجه گردیده، نویدبخش امیدواری نسبت به کارآمدی سیاست‌های اعتدال‌گرایانه یا تحقق کامل اهداف اعتدالی در دولت دوازدهم نمی‌تواند باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، دولت دوازدهم، رویکرد اعتدالی، پرونده هسته‌ای، تعامل سازنده با منطقه و جهان

۱. دکتری تخصصی روابط بین‌الملل و رئیس هیأت مدیره انجمن علمی ایرانی روابط بین‌الملل

* ziasabouri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، پیاپی ۳۵، «ویژه‌نامه»، صص ۸۳-۱۱۴

مقدمه

بحث و گفت و گو در حوزه روابط بین‌الملل، از آن جهت باید مانع و جامع باشد که دربرگیرنده واقعیاتی درهم تنیده است. از این رو، این یک باور تصدیق‌شده در مطالعات روابط بین‌الملل است که بازیگران هرگز در خلأ به رفتارهای خود شکل نمی‌دهند؛ بلکه از فضای گفتمانی و هنجاری درونی و بیرونی خود به شدت تأثیر می‌گیرند. در چارچوب این اصل منطقی، رویکرد اعتدال^۱ و جریان اعتدال‌گرایی درست زمانی در فضای سیاسی جمهوری اسلامی مطرح شد که جو رادیکالیسم و آرمانگرایی افراطی و رادیکالیستی بر کشور حاکم شده بود؛ سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم در قبال پرونده هسته‌ای و روابط با همسایگان خارجی و قدرت‌های بین‌المللی به پایین‌ترین سطح خود رسیده بود و سازمان ملل مدام و متوالی علیه جمهوری اسلامی قطعنامه صادر می‌کرد. در این فضا، حسن روحانی، با شعار اعتدال و بر مدار عقلانیت، خرد و تساهل در سیاست داخلی و خارجی وارد عرصه انتخابات شد و با پیروزی در آن دولت یازدهم را آغاز کرد. از دید اعتدال‌گرایان، مهم‌ترین موفقیت دولت یازدهم، به نتیجه رساندن برجام پس از ۱۲ سال بود که در ادامه آن موفق به لغو تمام تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای از طرف سازمان ملل و آمریکا شد؛ اما از همان آغاز دولت دوازدهم، عدم همراهی نهادها و شخصیت‌های بیرون از دولت با اعتدالیون - که بنام دلواپسان در فضای عمومی شناخته می‌شدند - خود را نمایان کرد و با خروج آمریکا از قطعنامه ۵+۱ عملاً شاخص‌ترین موفقیت دولت اعتدال، از نظر مخالفان به ناکامی و شکست منجر شد. تشدید تنش‌ها با آمریکا و اتحادیه اروپا تا تعمیق اختلاف و تقابل با همسایگان و کشورهای منطقه، مؤید ادعای آنهاست. لذا این موضوع (فرضیه) مطرح می‌شود که «سیاست خارجی روحانی در دولت دوازدهم تا پایان سال ۱۳۹۸، چندان موفقیت چشمگیری نداشته است».

این مقاله در ادامه تلاش خواهد کرد کارآمدی رویکرد اعتدالی دولت دوازدهم در چندین شاخص مهم از جمله سرنوشت پرونده هسته‌ای و فرجام برجام، رابطه با آمریکا

1. Moderation approach
2. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

و اتحادیه اروپا و روابط با کشورهای منطقه و بحران سوریه را واکاوی و مورد ارزیابی قرار دهد.

۱. پیشینه تحقیق

در زمینه تحقیقات داخلی و خارجی، کمتر پژوهش منسجم آکادمیکی به چشم می‌خورد که به موضوع تداوم یا تغییر رویکرد اعتدالی در متن سیاست خارجی روحانی و کارآمدی آن در دولت دوازدهم (دوره دوم دولت روحانی) پرداخته باشد. بیشتر پژوهش‌ها به تحلیل گفتمان هسته‌ای ایران در دوره اعتدال پرداخته‌اند، اما به نقد و بررسی کارآمدی دولت در موضوع هسته‌ای نپرداخته‌اند. برای نمونه، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. سید جلال دهقانی فیروزی و مهدی عطایی (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم» ضمن اشاره به موضوع هسته‌ای به‌عنوان مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک دهه گذشته اشاره دارد که انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه ۱۳۹۲ منجر به تحول گفتمانی در موضوع هسته‌ای گردید. در این انتخابات، حسن روحانی به‌عنوان حامل و مطرح‌کننده گفتمان اعتدال یا اعتدال‌گرایی توانست نظام معنایی این گفتمان را عمومیت بخشیده و آن را هژمونیک کند. این پژوهش، با استفاده از نظریه گفتمان لاکلا و موفه، چارچوبی نظری را فراهم آورده و در این چارچوب، به تبیین عناصر و دقایق گفتمان ناظر بر موضوع هسته‌ای در دولت یازدهم و کشمکش‌ها و رقابت‌های هژمونیک میان این گفتمان و گفتمان‌های رقیب می‌پردازد. نویسندگان، عوامل سیاسی بیش‌تر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به‌کارگیری فرایندهای طرد و برجسته‌سازی میزان دسترسی بالا و اعتبار بیش‌تر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب را عوامل هژمونیک‌شدن و موفقیت این گفتمان می‌دانند. پژوهشگران در نتیجه‌گیری بیان می‌نمایند که «اگرچه گفتمان اعتدال توانسته با برخورداری از قابلیت‌های هژمونیک، دال مرکزی تعامل سازنده را به موقعیتی هژمونیک برساند، اما این هژمونی دائمی نخواهد بود و گفتمان‌های رقیب در عرصه اجتماعی تلاش می‌کنند هژمونی

گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای را به چالش کشیده و در لحظه ازجاشدگی، زمینه هژمونیک شدن خود را فراهم آورند».

۲. هادی آجیلی و رحیم افشاریان (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی دولت یازدهم»، با وام‌گیری این گزاره از لوزیک، که مقبولیت و هژمونیک شدن یک گفتمان، علاوه بر راهکارهای بلاغی، منوط به کسب یک موقعیت نهادی مطلوب است، مدل پنج‌گانه روزنا را مدلی برای تنظیم جهت‌گیری سیاست خارجی ایران معرفی کرده تا از طریق آن، عوامل و موانع جهت‌گیری ناپایدار زدوده شود. نویسندگان اینگونه داوری کرده‌اند که «تصمیم‌گیران سیاست خارجی دولت یازدهم تا حدودی در رعایت اصول پیش‌گفته (منظور رویکرد نظری روزنا است) موفق بوده‌اند که نتایج آن ملموس و قابل مشاهده است». اما واقعیت این است که این داوری نویسندگان در مقاله، بعدها نتوانست درخصوص دوره بعدی دولت قابلیت تعمیم پیدا کند.

۳. اردشیر سنایی و رضا حجت‌شمامی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مواضع گفتمانی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ضمن بیان این نکته که دلایل اصلی تفاوت تصمیمات و رویکردها در حوزه سیاست خارجی ایران بیش از هرچیز برآمده از دیدگاه‌های هویتی و مبانی فکری شکل گرفته در طول تاریخ گذشته است، این پرسش اصلی را مطرح کرده است که: «سیاست‌های هویتی دولت‌ها چه نقش و تأثیری بر رویکردهای سیاست خارجی ایران بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۴ داشته‌اند؟». نویسندگان تبیین کرده‌اند که عناصر و دقایق گفتمان اعتدال براساس ماهیت آرمانگرایی واقع‌بین آن، در یک زنجیره هم‌ارز، قوام‌بخش و هویت‌دهنده این گفتمان بوده و قابل تفکیک و تجزیه نیستند. لذا نتیجه‌گیری نویسندگان نیز توأم با برداشتی ناامیدانه از توان پی‌افکنی گفتمانی مستقل از سوی گفتمان موسوم به اعتدال می‌باشد.

۴. رضا اختیاری‌امیری (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «محدودیت‌های گفتمان اعتدال‌گرایی در ایجاد صلح منطقه‌ای اشاره می‌نماید که با آغاز به کار دولت یازدهم، گفتمان اعتدال‌گرایی به پارادیم غالب در عرصه دیپلماسی تبدیل شد و توسعه مناسبات با کشورهای همسایه و مسلمان در اولویت دستور کار دولت قرار گرفت. بر همین مبنا، این

تصور در اذهان حاکم گردید که تحت گفتمان جدید، امکان تنش‌زدایی افزایش خواهد یافت و در نهایت ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مانند عربستان، قطر و امارات متحده عربی، به‌عنوان کنشگران مهم عرصه امنیت منطقه، به مکانیسم مشترکی جهت ایجاد صلح و امنیت و کاهش خشونت‌ها دست خواهند یافت. با وجود این پیش‌بینی‌ها، روند تحولات خاورمیانه و مناسبات فی‌مابین این دولت‌ها آشکار ساخت که گفتمان اعتدال، که فی‌نفسه و به لحاظ ماهیتی رویکردی سازنده محسوب می‌گردد، با چالش‌ها و محدودیت‌های گوناگونی در مسیر بهبود و توسعه روابط با کشورهای عرب همسایه و متعاقباً حصول به امنیت و صلح منطقه‌ای مواجه می‌باشد.

۵. کیهان برزگر (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن منطقه‌ای»، این فرضیه را مطرح کرده است که دو اصل «همکاری‌های منطقه‌ای» و «بازدارندگی تهدید از منطقه» (به شکل سخت و نرم) باید به نوعی «تعادل» در شرایط جدید برسند تا جایگاه ایران در توازن قوای منطقه‌ای حفظ شود. بر این اساس، نویسنده ضرورت ترکیب تدریجی دو راهبرد جاری سیاست خارجی (ایران به‌عنوان قوی‌ترین کشور منطقه و ایران در یک منطقه قوی) و معرفی راهبرد سومی را اجتناب‌ناپذیر می‌داند که از آن به‌عنوان «ایران قوی از درون» یاد کرده است.

۶. محسن زمانی و امیر نیاکوئی (۱۳۹۸)، در مقاله «واکاوی عوامل موثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام»، سعی کرده‌اند تغییر در سیاست خارجی روحانی را از منظر تغییر رویه آمریکا در قبال لغو توافق برجام مورد تحلیل قرار دهند که البته این مقاله قدری جانبدارانه به‌نظر می‌رسد.

۷. مقاله عنایت‌الله یزدانی (۲۰۱۹)، با‌عنوان «سیاست خارجی ایران در دوره روحانی، تغییر و تداوم» معتقد است که سیاست خارجی مورد نظر روحانی تغییر در رویه رادیکالیسم در جمهوری اسلامی بود که در برخی امور مانند برجام ابتدا به موفقیت‌هایی رسید، اما به‌دلیل پیشینه رادیکالیسم در ایران، نتوانست آن را مدیریت کند و تداوم

بخشد؛ البته روی کار آمدن ترامپ به‌عنوان ریاست جمهوری آمریکا نیز در تمایل دولت روحانی به تندوری بی‌تأثیر نبوده است.

۸. انصار امینی و امیرحسین مصور رحمانی (۲۰۱۶) نیز در مقاله‌ای باعنوان «جریان اعتدال در ایران؛ راهی میان لیبرالیسم و روشنفکری دینی»^۱ از منظری دیگر به جریان اعتدال به‌عنوان منشی میان روشنفکری دینی و لیبرالیسم در قرن بیست و یکم پرداخته و استدلال کرده‌اند که این منش در ایران امکان بروز کمتری را از لحاظ عملی می‌تواند داشته باشد و بیشتر یک شعار سیاسی در مقابل گروه‌های رادیکال نظام است.

۹. محسن زمانی و صادق زیباکلام (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم تعادل در سیستم سیاسی جمهوری اسلامی ایران/ مطالعه موردی عملکرد پسابرجامی»، این پرسش اصلی را مطرح کرده‌اند که آیا در ساختاری سیاسی به نام جمهوری اسلامی ایران، تعادل سیاسی و اجماع نظری بین نهادهای قدرت در موضوعات کلان در حوزه سیاست‌گذاری خارجی وجود دارد؟ نویسندگان این فرضیه را به آزمون گذاشته‌اند که جمهوری اسلامی ایران از عدم تعادل سیاسی و اجماع نظر نهادهای قدرت بر سر موضوعات کلان سیاست خارجی (به عنوان مثال، انتخاب نوع راهبرد امنیت ملی در فضای پسابرجام) رنج می‌برد. ۱۰. سید زکریا محمودی رجا و حسین سیاوشی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «برداشت از نقش ملی و تأثیر آن در تحول سیاست خارجی ایران»، این پرسش را مطرح کرده‌اند که چگونه سیاست خارجی دولت‌ها بر مبنای برداشت از نقش ملی شکل می‌گیرد و این برداشت‌ها چه تأثیری در تحول سیاست خارجی و در نتیجه چه نقشی در دستیابی به اهداف کلان ملی دارد؟ نویسندگان در پاسخ به این پرسش، به تبیین این فرضیه خود پرداخته‌اند که برداشت‌های متفاوت از نقش ملی توسط گفتمان‌های تجربه شده در ایران، به اجرای سیاست خارجی متفاوت و گاه متعارض منجر شده است.

۱۱. جمیل حسن‌پور (۱۳۹۴)، در مقاله باعنوان «تبیینی تئوریک از چالش‌های منافع ملی در رویکرد سیاست خارجی ج. ا. ایران: معمای آرمان-واقعیت»، پرسش کرده است که به چه عللی پس از گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران

ننتوانسته منافع ملی خود را به‌طور مستمر و باثبات، براساس نگرشی واقع‌بینانه دنبال کند؟ فرضیه نویسنده بر این گزاره متمرکز شده است که در جمهوری اسلامی ایران به علل و عوامل مختلفی همچون ایدئولوژی انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و هنجارهای دینی و مذهبی حاکم بر آن، ساختارهای سیاسی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که می‌توان آنها را تحت مواردی همچون تأثیر قدرتمند هنجارها و ساختارهای غیرمادی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی کشور، اتخاذ سیاست‌های ایدئولوژیک‌محور و عدم توجه به تصمیمات استراتژیک، اتخاذ تصمیمات محاسبه‌گرایانه و عدم شکل‌گیری کامل فرایند دولت-ملت‌سازی باعث شده است که منافع ملی در سطح کلان یا نتواند در چارچوب نگاهی رئالیستی مورد توجه قرار گیرد و یا اینکه اگر مورد توجه قرار گرفته، این امر به‌طور قطعی و تحت شرایط خاص شکل گرفته است.

۱۲. عباس مصلی‌نژاد (۱۳۹۴)، در مقاله «سیاست‌گذاری منافع متقابل و عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی اعتدال» این پرسش اصلی را مطرح کرده است که سیاست خارجی اعتدال براساس چه نشانه‌هایی سیاست‌گذاری می‌شود؟ پاسخ نویسنده در قالب این فرضیه در مقاله دنبال شده است که روحانی تلاش دارد تا از طریق نشانگان سیاست خارجی اعتدال یعنی سیاست‌گذاری منافع متقابل و تصمیم‌گیری با مدل عقلایی در حوزه راهبردی، از الگوی مدیریت بحران برای مقابله با تهدیدات استفاده نماید. بخشی از نتیجه‌گیری نویسنده در این دو گزاره خلاصه شده است که موضوعات هویتی مانع از تأمین منافع متقابل در سیاست اعتدال خواهد بود و اینکه هر کشوری که نقش سیاسی و منافع ملی را با موضوعات هویتی پیوند زند، طبیعی است که از مشارکت‌گرایی بر اساس اعتدال دور می‌شود.

۱۳. راجر شاناهان^۱ (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی ایرانی در زمان روحانی» ضمن بیان فرصت‌های اقتصادی پیش روی دولت روحانی در صورت حل مسأله هسته‌ای نتیجه می‌گیرد که به‌دلیل پیوند عمیق موضوع هسته‌ای با رفع مشکلات اقتصادی؛ امریکاییان و همسایگان ایران معتقدند که موضوع هسته‌ای تنها جهت رفع نیازهای اقتصادی آنها می‌باشد و به دلیل قدرت محدود روحانی در تغییر

1. Rdger Shanahan

اساسی در سیاست خارجی ج.ا.ایران، رفتارهای ایران برای آن‌ها به نوعی مشکوک می‌باشد.

۱۴. بابک دهقان‌پیشه (۲۰۱۴)، در یادداشتی در خبرگزاری رویتر تحت عنوان «توافق هسته‌ای؛ افزایش تنش بین رئیس‌جمهور و نظامیان» بیان می‌کند که اگرچه رویکرد سیاست خارجی روحانی با دولت احمدی‌نژاد تفاوت اساسی دارد، اما هدف هر دو دولت، افزایش حداکثر نفوذ تهران در منطقه است و سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران توسط رهبری طراحی می‌شود. این بدان معنی نیست که روحانی هیچ تأثیری در امور خارجه ندارد، بلکه موضوع این است که او باید با رهبر انقلاب و دیگر ارگان‌های قدرتمند - که دیدگاه آنان در مورد سؤالات کلیدی سیاست تعیین کننده است - هماهنگ باشد.

۱۵. سوزان مالونی (۲۰۱۴)، در گزارشی از عملکرد سیاست خارجی روحانی تحت عنوان «یک سال ثبات اقتصادی و تعلیق»، ضمن بیان نقش رهبری در امور سیاست خارجی اشاره دارد که با وجود تغییر دولت در تهران، استمرار زیادی در سیاست ایران وجود داشته است. برجسته‌ترین آن‌ها، ایران کاملاً طرفدار رژیم اسد در سوریه است. با این حال، اختلافات اساسی بین روحانی و سلف وی وجود دارد. روحانی معتقد است که کلید گسترش نقش ایران در منطقه، تقویت اقتصاد ایران است. اما احمدی‌نژاد اقتصاد را صرفاً موضوعی از سیاست داخلی می‌دانست. برای روحانی، بهبود اوضاع اقتصادی ایران نه تنها برای حمایت داخلی از دولت، بلکه برای افزایش نفوذ ایران در امور منطقه‌ای و جهانی نیز مهم است. سوزان مالونی در پایان اشاره دارد که روحانی می‌فهمد که قدرت اقتصادی ایران جزء لاینفک قدرت ملی است. لذا روحانی مجبور است که سیاست هسته‌ای خود را با موضع حل مشکلات اقتصادی پیوند بزند.

بررسی کتب و مقالات داخلی و خارجی، توسط پژوهشگران نشان می‌دهد که بیشتر موضوعات به صورت گزارش یا یادداشت و کمتر تحقیقی و در قالب پژوهش علمی بوده است و در این خصوص، تحقیق جامع و مدونی صورت نگرفته است. پژوهش‌های یادشده به موضوع کارآمدی رویکرد اعتدالی دولت‌های نهم و دوازدهم نمی‌پردازد و صرفاً به تحلیل موضوع ایران و نقش دولت روحانی، چارچوب‌های نظری رویکرد (یا

گفتمان) اعتدال و ... پرداخته است. از سوی دیگر، متغیرها و سؤالات تحقیق با موضوع این پژوهش کاملاً متفاوت است. بر این اساس، پژوهش حاضر با توجه به دو تجربه متفاوت دولت یازدهم و دوازدهم، به دلیل شرایط داخلی و منطقه‌ای و جهانی، برآیند و نتایج این دو مقطع زمانی را به صورت مقایسه‌ای بررسی و به تحلیل کارآمدی سیاست خارجی دولت روحانی در این دو مقطع زمانی می‌پردازد.

۲. اعتدال در سیاست خارجی

اعتدال در معنای لغوی به معنی رعایت حد وسط و میانه در بین دو حال از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی است. همچنین اعتدال به معنای توازن و تعادل در مقدار، هم وزنی، برابر بودن دلایل و برابری و یکسانی در کم و کیف نیز می‌باشد. از این رو، اعتدال به معنای میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط یا تندروی و کندروی است (اختیاری امیری، ۱۳۹۶: ۳۸).

تحولات مختلف در سطوح فردی، داخلی و خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی) در طول بیش از سه دهه گذشته موجب شده تا گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های مختلفی بر عرصه سیاست خارجی ایران حاکم شوند (اختیاری امیری، ۱۳۹۶: ۳۸). اهمیت گفتمان‌ها در سیاست خارجی کشورها در چند دهه اخیر به دلیل گسترش فناوری اطلاعات و ضرورت پاسخگویی و اقناع افکار عمومی، افزایش یافته است. بر این اساس، گفتمان یک دولت در سطح سیاست خارجی امروزه به سرعت می‌تواند بستر ساز نزدیکی، دوری، همسویی یا اصطکاک میان بازیگران گردد. سرعت و ابعاد پیامدهای ناشی از گفتمان‌های سیاست خارجی در جهان امروز در دولت‌های ایران نیز به وضوح قابل مشاهده است. گفتمان هژمونیک در فرایند انقلاب اسلامی که ریشه در سنت اسلام دارد، به صورت بنیادین سیاست‌های اعلامی ایران را در تعریف خود و دیگران تغییر داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱). بعد از پایان گفتمان ملت‌گرایی لیبرال دولت بازرگان، گفتمان اسلام‌گرایی به عنوان رقیب در عرصه سیاست خارجی ایران حاکمیت یافت و تا به امروز نیز در قالب اشکال مختلف ادامه حیات داده است. در واقع سیاست تنش‌زدایی هاشمی

رفسنجانی، گفتگوی تمدن‌های خاتمی، عدالت‌خواهی احمدی‌نژاد زمینه‌ها و بستر عمومیت یافتن گفتمان اعتدال دولت روحانی را در جامعه فراهم نمود.

دقت در برنامه‌های ارائه شده، سخنان و به طور کلی، رفتار و نظم گفتمانی سیاست خارجی دولت یازدهم جمهوری اسلامی، نشان از رویکردی میانه در همه بخش‌ها دارد. فرهنگ سیاسی در گفتمان اعتدال ماحصل تکوین گفتمان انقلاب اسلامی و یک جدال متنی - گفتمانی بین گفتمان‌های پیشین خود برای تثبیت شکل و محتوای خاصی از صورت‌بندی قدرت است (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۲). اگرچه براساس بعضی از رویکردهای گفتمانی، عامل یا کارگزار انسانی خود در درون گفتمان تعریف می‌شود و در چارچوب آن رفتار می‌کند، اما تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیانگر این واقعیت است که رؤسای جمهور در تدوین و تعریف گفتمان سیاست خارجی این کشور نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۳).

با مفروض پنداشتن این گزاره که به قدرت رسیدن روسای جمهور مختلف از یک سو و تحولات داخلی و خارجی از سوی دیگر بر گفتمان سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذارد و آن را متحول می‌کند، با روی کار آمدن دولت یازدهم شاهد تغییر گفتمانی و ظهور خرده‌گفتمان دیگری در چارچوب ابرگفتمان اسلام‌گرایی می‌باشیم که بر اساس گفتمان عام این دولت، گفتمان اعتدال‌گرایی نامیده می‌شود. برجسته‌ترین ویژگی این خرده‌گفتمان ایجاد تعادل و توازن بین آرمان‌ها و واقعیت‌ها از طریق تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی می‌باشد. بدین معنا که در کنار حفظ و پایبندی به ارزش‌ها و آرمان‌های عالیه (اسلامی - انقلابی) جمهوری اسلامی، می‌بایست نگاه واقع‌بینانه به جهان پیرامونی داشته و بر همین مبنا تصمیم‌سازی نماید. در حقیقت، نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بین این دو بینش حاکم است؛ که حضور یکی به معنای حذف دیگری نمی‌باشد (اختیاری امیری، ۱۳۹۶: ۳۹).

از مهم‌ترین شخصیت‌های دیگر داخلی که به هژمونیک شدن گفتمان اعتدالی در سیاست خارجی کمک شایانی نمود، هاشمی رفسنجانی بود که با اتخاذ رویکرد مهمی در زمان مسئولیت خود، نقش برجسته‌ای در عمومیت یافتن این گفتمان ایفا کرد. جریان اصلاح طلبی هم با محوریت سید محمد خاتمی و با شعار تغییر در گفتمان ایستادگی

اصولگرایی و با در اختیار داشتن شخصیت‌های تأثیرگذار، روزنامه‌ها و ... نقش تعیین‌کننده‌ای در عمومیت یافتن این گفتمان داشت. در حقیقت، جریان اصلاحات منتقد عقلانیت برخی از امور و به دنبال آن گفتمان اعتدالی برای پیدا کردن راهی میانه برای اصلاح برخی از زوایا نظام بوده است. لذا براین اساس، می‌توان گفت که «مشی سیاسی اعتدالی با مشی سیاسی اصلاح‌طلبی همپوشانی دارد. مشی اصلاح‌طلبی و اعتدال‌گرایی نظر خاصی به عقلانیت ندارند. به این ترتیب که عقلانیت اصلاح‌طلبان تحت تأثیر عقلانیت ابزاری و علمی است، اما عقلانیت اعتدال‌گرایی وسیع‌تر است» (جلایی پور، ۱۳۹۲: سایت داناخبر). در این میان نباید از نقش بسیار با اهمیت وزیر امور خارجه دولت اعتدال، محمد جواد ظریف غافل شد؛ چرا که او همواره در اظهارات خود بر تعامل سازنده با جهان و نگرش توسعه‌گرا به سیاست خارجی تأکید کرده است.

ظریف در برنامه‌های پیشنهادی خود به‌عنوان وزیر امور خارجه، اعتدال را به معنای ایجاد «توازن میان آرمان و واقعیت در مسیر جهت دادن واقعیت‌ها به سمت آرمان‌ها می‌داند و اعلام می‌دارد که «گفتمان - اعتدال در سیاست خارجی به منزله حرکت واقع‌بینانه، خودباورانه، متوازن و هوشمندانه از تقابل به گفتگو، تعامل سازنده و تفاهم به منظور ارتقاء جایگاه، منزلت، امنیت و توسعه کشور می‌باشد» (ظریف، ۱۵ مرداد ۱۳۹۲). از طرفی ظهور جریان‌های تکفیری و خشونت‌طلب تحت تأثیر شرایط نامطلوب سیاسی و اقتصادی داخلی، رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و همچنین دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، موجب شده تا خشونت و افراطی‌گری، که خطری جدی برای صلح و امنیت منطقه و جهان محسوب می‌شود، به ویژگی اصلی خاورمیانه بدل گردد (مهدیزاده، ۱۳۹۳: ۵۳). در چنین فضایی، با شروع به کار دولت یازدهم، ایران تلاش کرد تا در قالب پارادایم گفتمان اعتدال‌گرایی ضمن زدودن تصویر نادرست از اسلام، توجه دولت‌های جهان را به سمت مبارزه با خشونت و افراطی‌گری هدایت کند؛ چرا که خشونت و ناآرامی به نفع هیچ یک از کشورهای مسلمان منطقه نبوده و از موانع اصلی در میسر پیشرفت و توسعه همه کشورها به حساب می‌آید (اختیاری امیری، ۱۳۹۶: ۴۱). پیشنهاد ایران با عنوان "جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی" (قطعنامه شماره ۱۲۷ مجمع

عمومی شصت و هشتم) را می‌توان یکی از مهم‌ترین رویکردهای سیاست خارجی روحانی نام برد.

براین اساس، با آغاز کار دولت‌های یازدهم و دوازدهم، سیاست خارجی ایران براساس اعتدال، خود را به جامعه جهانی معرفی کرد. حسن روحانی شعار اعتدال را در سیاست خارجی و برای برون‌رفت از انزوای سیاست خارجی جمهوری اسلامی مطرح کرد. براین مبنا، «اساس و چارچوب گفتمان اعتدال‌گرایی بر تعامل و همکاری با کشورهای منطقه و جهان استوار می‌باشد» (بلوکی، و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۴). خارج کردن کشور از انزوای بین‌المللی از طریق تعامل سازنده، یکی از عمده‌محورهای گفتاری برای برجسته‌سازی دال مرکزی تعامل سازنده در گفتمان اعتدال است (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

براساس این رویکرد، دولت روحانی باید چارچوب سیاست خارجی خود را به دور از جنجال‌های سیاسی، جلوگیری از تنش، عقلانیت، واقع‌گرایی و بر مبنای دیپلماسی فعال بنا کند. عقلانیت و خرد جمعی دال مرکزی (خرده) گفتمان اعتدال بود و مفاهیمی چون میانه‌روی، نفی افراط و خودکامگی، توازن میان آرمان و واقعیت، اجماع ملی، اخلاق‌مداری، قانون‌گرایی، شایسته‌سالاری، حقوق شهروندی، کارآمدی، دوری از تخیل و توهم، تمرکز بر تفکر واقع‌گرا و مدیریتی، تنش‌زدایی، اعتماد متقابل، بازی برد-برد و تعامل سازنده با جهان در سطوح داخلی و خارجی را می‌توان از موضوعات پیرامونی این (خرده) گفتمان بر شمرد (خلجی، ۱۳۹۳: ۴۴). رفع تحریم‌های بین‌المللی و بهبود زندگی و معیشت مردم از طریق شکستن ساختار تحریم‌ها به واسطه تعامل سازنده و مؤثر با جهان، از دیگر استراتژی‌های گفتاری در گفتمان اعتدال برای برجسته‌سازی خود است (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

به باور روحانی و ظریف، سیاست خارجی در دوره اصول‌گرایی، با تنش‌زایی و تندروی، عملاً ایران را وارد فاز امنیتی کرده و زمینه را برای رشد و توسعه همه‌جانبه کشور کاهش داده بود. در نتیجه، برای بازگرداندن کشور به مسیر تعریف شده توسط اسناد بالادستی، می‌بایست دولتی توسعه‌گرا قدرت را در دست داشته باشد، دولتی که

اصول تعامل سازنده با جهان را سر لوحه کار خود قرار داده و زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی مهیا سازد. ایده دولت توسعه‌گرا بدین معناست که دولت در عرصه سیاست خارجی می‌بایست تمام تلاش خود را برای ایجاد زمینه و انگیزه برای رشد و توسعه فراهم سازد. به عبارت دیگر، دولت موفق دولتی است که به‌عنوان جاده صاف‌کن رشد اقتصادی کشور عمل کند و فضا را برای اقتصادی شدن و اقتصادی دیدن و در این نتیجه، تعامل با جهان، جذب سرمایه‌ها و تکنولوژی‌های بین‌المللی مهیا سازد و در این زمینه می‌توان به تجربه کشورهایی چون چین، کره و ترکیه اشاره کرد که به‌عنوان الگوی دولت‌های توسعه‌گرا در عرصه جهانی شناخته می‌شوند (Fritz, 2006: 15-25). بر این اساس، سیاست خارجی اعتدال در دولت یازدهم، بر اصول و محورهای تعامل سازنده با جهان بنا نهاده شد؛ ایده‌ای که بیشترین همخوانی را با اصول و محورهای دولت توسعه‌گرا داشت (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

اگرچه مدار اقتصادی اولین مدار ارتباط ایران با غرب است اما بدون شک کار اقتصادی از مدار سیاسی در روابط بین‌الملل امکان‌پذیر است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۱۵۱) و زبان تجاری به‌عنوان نقطه مشترک در تشریک‌گفتمانی دو طرف است. تلاش برای ارتقاء جایگاه دیپلماسی نفت در چارچوب تعامل ابزاری گفتمان اعتدال به‌خوبی گویای احصاء دال‌های منطقی در منظومه گفتمانی آن است (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۹). اندیشه اعتدال و استوار بر دین باوری و تمسک به تعامل سازنده، به روابط دوستانه و پایدار با کشورها اندیشیده و در چارچوب نظام تجاری چندجانبه، همواره معتقد به تعاملی برابر و منصفانه، در حوزه اقتصادی بوده است (روحانی، ۳ بهمن ۹۲).

سازندگان این گفتمان معتقدند که گفتمان اعتدال می‌تواند سرآغاز فصل جدیدی از دیپلماسی فعال و تعاملی برای برطرف شدن سوء تفاهم‌ها و ایجاد فرصت‌های جدید به شمار آید. خردگرایی در سیاست خارجی، به‌عنوان یکی از دقایق این گفتمان تلقی شده که بر مبنای اصل بنیادین «تحلیل هزینه - فایده» و بهره‌گیری از اصل «تفکیک امور از یکدیگر» استوار است. بر این اساس، قائلان این گفتمان معتقدند که از این طریق می‌توانند ضمن خروج از بن‌بست‌های سیاسی، چهره‌ای جدید از کشور ایران را در روابط بین‌المللی پدیدار کنند تا با کاستن از هزینه‌ها، بیشینه‌سازی منافع ملی صورت گیرد.

درک صحیح از ساختارها و کارگزاران بین‌المللی و تناسب بین ساختار سیاست خارجی و کارگزاران دیپلماسی بر مبنای دو اصل بازسازی ساختارها و بازتنظیم مناسبات فرایندها یکی از بایدهای گفتمان اعتدال عنوان شده است (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۴). با توافق هسته‌ای، مهم‌ترین اقدام در جهت غیرامنیت کردن کشور و ارائه تصویری صلح‌طلب از کشور صورت پذیرفت و با این اقدام به‌نظر می‌رسید که شرایط برای به‌کارگیری دیپلماسی موفق اقتصادی در دوره پسابرجام فراهم شده باشد، اما باید توجه داشت که دیپلماسی اقتصادی موفق در سایه یک سیاست خارجی تعاملی حاصل می‌شود. درحالی‌که عدم پیوستگی و هماهنگی کامل بین حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی در وزارت امور خارجه و سایر نهادهای مرتبط با روابط خارجی با بخش دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از موانع مهم دیپلماسی اقتصادی عمل کرده (صبوری و صالحیان: ۱۳۹۶: ۱۵۳-۱۵۱) و در نهایت عناصر گفتمان اعتدال به برجسته کردن این نکته روی آوردند که فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های همه‌جانبه و مشکلات اقتصادی ناشی از آن، نتیجه عملکرد گفتمان رقیب در موضوع هسته‌ای است (دهقانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

از منظر این گفتمان، شعارزدگی یکی از آسیب‌های جدی سیاست خارجی اعتدالی و پایان دیپلماسی است. از این رو، سیاست خارجی اعتدالی مدعی برقراری توازن میان واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی است. آرمان‌هایی از جمله حضور قدرتمند در منطقه و جهان و حفظ منافع اسلامی، ملی و انقلابی ایران در کنار پذیرش نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، اصلی‌ترین چارچوب تنظیم این سیاست‌ها است (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۵).

گفتمان اعتدال برای اینکه بتواند به منزلت هژمونیک در زمینه هسته‌ای دست یابد، می‌بایست اسطوره هسته‌ای خود را عمومیت می‌بخشید و آن را به گونه‌ای بازنمایی می‌کرد که گویی توان پاسخ‌گویی به تمام نیازها و مشکلات را دارد. درطول رقابت‌های انتخاباتی و پس از آن گفتمان اعتدال با بخشیدن وجهی استعاری و عوام به دال‌های خود، توانست نیروهای اجتماعی را حول گفتمان خویش گرد آورد. چنین موفقیتی این گفتمان را قادر ساخت ذهنیت اجتماعی را تسخیر نموده و با بدل شدن به تصور اجتماعی،

منزلی هژمونیک یابد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۲). تأکید دولت بر حمایت رهبر انقلاب از رویکرد هسته‌ای دولت و برجسته‌سازی سخن رهبری در خصوص «نرمش قهرمانه» از عوامل مشروعیت‌سازی این گفتمان در ساختارهای قدرت خارج از اختیارات دولت بوده است.

گفتمان اعتدال با غیریت‌سازی تلاش دارد پادگفتمان‌های خود را به حاشیه رانده و هژمونی گفتمانی خود را تثبیت کند. این غیریت‌سازی حول کسانی شکل می‌گیرد که با مانع‌تراشی، به دنبال به شکست کشاندن مذاکرات هسته‌ای هستند. در این سازوکار گفتمانی، مخالفان گفتمان اعتدال افرادی معرفی می‌شوند که به دنبال افزایش هزینه‌ها و فشارها، تقابل با جهان و سود بردن از تحریم‌ها هستند (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۴).

بر همین مبنا، دولت تلاش نموده در عین توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی، واقعیت‌های داخلی و بین‌المللی را نیز مدنظر قرار دهد؛ به گونه‌ای که آرمان‌ها و ارزش‌ها باعث ندیدن واقعیت‌ها و واقعیت‌ها نیز موجب غفلت از آرمان‌ها نگردد (اختیاری امیری، ۱۳۹۶: ۳۹). بنابراین، در این پژوهش برای اینکه بدانیم جریان اعتدال در سیاست خارجی تا چه اندازه مطابق شعارهای خود عمل کرده و بین آرمان‌های انقلابی و واقعیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای توازن ایجاد نموده است، باید شواهدی را بررسی کنیم.

۲-۱. پرونده هسته‌ای و برجام

با شروع دولت یازدهم، پرونده هسته‌ای ایران به و مذاکرات با ۱+۵ به دهمین سال خود رسید. سیاست خارجی احمدی‌نژاد در دولت‌های نهم و دهم موجب تنش‌های بسیاری در رابطه با غرب و آمریکا شده بود. بنابراین، نتیجه مذاکرات هسته‌ای در این سال‌ها مثبت ارزیابی نمی‌شد. با روی کار آمدن روحانی، مذاکرات از سرگرفته شد. تلاش دولت اعتدال، لغو تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران بود که از سال ۱۳۸۵ شدت بیشتری گرفت.

امنیتی شدن^۱ فرآیندی است که طی آن یک کشور بیش از آنکه به‌عنوان یک پدیده جمعیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شناخته شود، عمدتاً به‌عنوان یک پدیده امنیتی معرفی می‌گردد. چنین کشوری در عرصه بین‌المللی به‌عنوان یک تهدید معرفی می‌شود و سایر کشورها تلاش می‌کنند با آن حداقل رابطه و تعامل را داشته باشند، بر این اساس، کشوری که به‌عنوان پدیده امنیتی و تهدیدزا معرفی می‌شود، در تمامی زمینه‌ها و به‌خصوص سیاسی و اقتصادی با مشکل مواجه می‌شود و هزینه‌های آن به‌شدت افزایش می‌یابد (Pourahmadi and Mohseni, 2012: 143-158).

در این راستا، برخی بر این باورند که طی سالیان گذشته و در دوره دولت‌های نهم و دهم، رفتارهای دولت اصول‌گرا و مواجهه کشورهای غربی با آن، ایران را به‌عنوان یک پدیده امنیتی معرفی کرد که تهدیداتی علیه امنیت بین‌المللی دربرداشت و با طرح این موضوع، زمینه برای اعمال تحریم‌ها علیه ایران افزایش یافت. در چنین فضایی، دولت روحانی با هدایت ظریف تلاش نمود تا ایران را از یک معضل امنیتی به سمت یک کشور مشارکت‌جو و تعامل‌گرا در عرصه روابط بین‌الملل معرفی و هدایت نمایند. به باور اعتدال‌گرایان، از طریق تعامل سازنده با جهان، اعتمادسازی، تنش‌زدایی، بهبود چهره و تصویر ایران و به‌خصوص از طریق کسب اعتبار می‌توان ایران را نه به‌عنوان یک پدیده و معضل امنیتی، بلکه به‌عنوان کشوری صلح‌طلب معرفی نمود. از نظر روحانی و ظریف، سیاست‌های دولت قبلی زمینه را برای امنیتی‌کردن چهره ایران به‌وسیله آمریکا مهیا کرد (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: رضایی و ترابی، ۱۳۹۲).

دولت روحانی با وعده چرخیدن هم زمان چرخ سانتریفیوژها و زندگی مردم وارد انتخابات شد و متناسب با همین شعارها، سیاست خود در موضوع هسته‌ای را تحت عنوان تعدیل سیاست هسته‌ای کشور و کاهش هزینه‌های ناشی از آن معرفی نمود (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). سرانجام توافق هسته‌ای ایران یا برجام، در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ در وین اتریش منعقد شد. این توافق موفقیتی برای سیاست خارجی دولت اعتدال بود که توانسته بود مناقشه هسته‌ای ایران را پس از ۱۲ سال مذاکره بالأخره به

نتیجه برساند. براین اساس، در ۲۷ دی ماه ۱۳۹۴ با تأیید یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۱ و به موجب توافق برجام، بلافاصله کلیه تحریم‌های هشت سال پیش از آن، که به برنامه هسته‌ای ایران مرتبط می‌شد، برداشته شد. اما با گذشت سه سال از این رویداد، برجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ بدون فرجام باقی ماند و آمریکا از توافق خارج شد و دونالد ترامپ دستور بازگشت تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران را صادر کرد. این مرحله، آغازی برای خارج شدن دولت دوازدهم از ریل اعتدال بود که با ریاست جمهوری ترامپ همزمان شد.

در این مقطع، دو نگرش و دوگونه تحلیل مطرح می‌شود: نگرشی که معتقد است دلایل عدم توفیق و ناکامی سیاست خارجی اعتدالی در پیگیری برجام، ریشه در تصمیم یکجانبه ایالات متحده و رئیس‌جمهور ترامپ داشته و در داخل، نیز دولت روحانی از اختیارات لازم برای تصمیم‌سازی مستقل در حوزه سیاست خارجی برخوردار نبوده و همواره مجبور است سیاست خارجی خود را با نهادهای مختلف تنظیم و هماهنگ کند و سایه آرمان‌گرایی این نهادها بر خواست اعتدالی دولت سنگینی نموده و آن را از ریل اعتدالی به بیرون رانده و دوباره آن را در محور سیاست‌های رادیکالی در برابر زیاده‌خواهی‌های ترامپ قرار داده است. نگرش و تحلیل دیگر اگرچه سعی می‌کند این واقعیت را که سیاست خارجی به تمامیت در اختیار دولت نیست، بپذیرد و تأثیرهای جدی برخی نهادهای فرابخشی در حوزه سیاست خارجی را در تحلیل خود مدّ نظر داشته باشد، اما این ناکارآمدی و ناکامی در کارکرد اعتدال را در حوزه داخلی برجسته‌تر و پررنگ‌تر می‌بیند و معتقد است که در ریل اعتدال ماندن، نیازمند همپاری تمام جناح‌های قدرت بود و البته که روحانی چنان توان و قدرتی را در خود نمی‌دید تا بتواند در مقابل تمام جناح‌های رادیکال نظام بایستد. بنابراین، قد خم کرد و پایان اعتدال از همین نقطه آغاز شد. کما اینکه پس از برجام سیاست خارجی به رهبری حسن روحانی با اتحاد آمریکا-عربستان-اسرائیل مواجه شد و تنش‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی افزایش یافت (Abdollahi, 2019). به گونه‌ای که پس از حمله یمن به آرامکوی

1. Yuki Amano
2. International Atomic Energy Agency (IAEA)

عربستان، در ۱۴ سپتامبر سال ۲۰۱۹ شیخ‌نشینان عربستانی، در کنار آمریکا و اسرائیل، مسئولیت این حمله را متوجه جمهوری اسلامی کردند. در این راستا بارها شاهد سخنرانی‌های آتشین و تند سران جمهوری اسلامی و سخنرانی‌های حسن روحانی در رابطه با تهدید به مقابله با آمریکا پس از خروج از برجام بوده‌ایم (Said, Malsin & Donati, 2019: 3)؛

آمریکا پس از برجام، در ادامه سیاستی که آن را «فشار حداکثری» در قبال ایران می‌دانست، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در لیست سازمان‌های تروریستی قرار داد. جمهوری اسلامی ایران در اقدامی متقابل، در برابر این فشار حداکثری به کمیته برجام هشدار داد که اگر طی ۶۰ روز حمایت‌های خود را عملی نکند، ایران از تعهدات خود نسبت به برجام خواهد کاست. اتفاقی که طی پنج گام از ۱۸ اردیبهشت تا ۱۵ دی ۱۳۹۸ با دلسردی از طرف اروپایی و کمیته برجام صورت گرفت. بنابراین، جمهوری اسلامی در ۱۵ دی ۱۳۹۸ به صورت ضمنی خود را بی‌تعهد نسبت به برجام اعلام کرد و برگ برنده سیاست خارجی اعتدالگرایی در دو دولت یازدهم و دوازدهم با چالش جدی داخلی روبرو شد. با توجه به اینکه "عدم دستیابی جمهوری اسلامی ایران به قدرت هسته‌ای" از همان ابتدا، کلیدواژه کشورهای عضو برجام بوده است، بنابراین خروج ایران از برجام و اعلام عدم محدودیت در تعداد سانتریفیوژها (ظرفیت غنی‌سازی، درصد و میزان غنی‌شده و تحقیق توسعه) سیاست خارجی اعتدال را به تغییری آگاهانه سوق داد و این عوامل می‌تواند مسیری برای فعال شدن «مکانیسم بازگشت خودکار» یا «مکانیسم ماشه»^۲ بر طبق بند ۳۶ برجام در اواخر دی ماه ۱۳۹۸ باشد که به معنای بازگشت تمام تحریم‌های بین‌المللی است که تا پیش از توافق برجام وجود داشته است. درچنین وضعیتی که به نوعی می‌توان آن را بازگشت به دوران قبل از اعتدال و سیاست خارجی تهاجمی دولت‌های نهم و دهم تلقی کرد، طبیعی است که آثار دیپلماسی اعتدالی کم‌رنگ و بتدریج ناپدید شده و بیشتر رنگ و بوی سیاست‌های تخاصمی و تهاجمی قابل مشاهده باشد. این وضعیت، از آن جهت که نتوانسته نیروهای

1. Maximum Pressure Policy
2. Snap Back
3. Trigger Dispute Mechanism

تأثیرگذار داخلی و جریان حاکم بر هیأت حاکمه ایالات متحده را بر متعهد ماندن نسبت به توافق برجام متقاعد سازد، می‌تواند ناکام و شکست‌خورده به نظر آید و فرضیه پژوهش حاضر نیز از همین نگرش قوام می‌گیرد. چراکه رویکرد اعتدالی دولت در دور اول، به اندازه‌ای قوی ظاهر شد که توانست از صدر تا ذیل نظام را حول ایده مرکزی خود در سیاست خارجی متحد و یکپارچه ساخته و زمینه را برای امضای توافق‌نامه برجام فراهم نموده و بر سر آن، دور میز مذاکره با دشمن استراتژیک خود گرد آید؛ اما در دور دوم دیگر از چنین توان و قدرتمندی برخوردار نبود تا درون و بیرون را حول ایده و گفتمان خود حفظ نموده و تداوم آن را تضمین نماید.

۲-۲. روابط ایران با آمریکا و اتحادیه اروپا

یکی از مهم‌ترین الگوهای رفتاری مطرح سیاست خارجی دولت اعتدالی، موضوع مذاکره با آمریکا بوده است. در طول سال‌های گذشته، به‌خصوص در دوران زمامداری اوباما، موضوع مذاکره دو جانبه ایران و آمریکا، به‌طور خاص بر سر پرونده هسته‌ای ایران موضوعیت فراوانی داشته است. زمینه لازم برای طرح موضوع مذاکره با آمریکا زمانی جدی‌تر شد که نه تنها با مخالفت رهبری انقلاب مواجه نگشت؛ بلکه با طرح تعبیر «نرمش قهرمانانه»، فضا به‌طور عملی برای دولت اعتدال فراهم شد تا انجام مذاکره منطقی با ایالات متحده را در دستور کار خود قرار دهد.

در زمان برگزاری انتخابات دولت یازدهم، حسن روحانی یکی از حامیان مذاکره بدون پیش شرط با آمریکا بود. او معتقد بود که روابط ایران و آمریکا دارای زخم‌های عمیقی است، اما در شرایط کنونی باید اوضاع را مورد ارزیابی قرار داد و در صورت اقتضاء، از مذاکره و گفتگوی دوجانبه با آمریکا پرهیز نکرد. در گام نخست، باید از مذاکره به مثابه بستری برای جلوگیری از شدت یافتن بیش از پیش فشارها و متوقف ساختن روند تحریم‌های کنونی نگریسته شود و در مراحل بعدی، باید در پی تعدیل فضا تا حذف کامل تحریم‌ها پیش رفت. «مذاکره به صرف مذاکره و بدون حصول نتیجه، مورد قبول حسن روحانی نیست و برای مذاکره با آمریکا باید دستور کار و هدف مشخصی داشت (گفتگوی دیپلماسی ایرانی با حسن روحانی، ۱۳۹۲).

با بررسی دقیق سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم، می‌توان مدعی شد که تنها روابط جدی ایران- آمریکا در قالب برجام بود که لاجرم در پی خروج ترامپ از توافق ۵+۱ با شکست مواجه شد و هیچ‌گاه فراتر از آن نرفت. در پی این اتفاق بود که ایران در مناطق نزدیک به مرزهای خود، با آمریکا وارد چالش و تنش شد. درحالی‌که پس از موفقیت گفتگوها و مذاکرات برجامی، از الگوی برجام برای کاهش و رفع تنش‌های منطقه‌ای بحث می‌شد. اگرچه عده‌ای از منتقدان جدی این ایده، همین الگوسازی مذاکرات و مسالمت‌جویی و تنش‌زدایی در سیاست منطقه‌ای را بر ضعف ایران در منطقه حمل می‌کردند؛ اما روابط تلطیف‌شده و پایدار بر مبنای توافق برجام که قدرت‌های تأثیرگذار جهانی و منطقه‌ای را حول محور برجام متعهد ساخته و بازدارندگی ایجاد کرده بود، می‌توانست از شدت و حدت چالش‌ها و تنش‌های منطقه‌ای ایران با قدرت‌ها و برخی همسایگان بکاهد. خروج آمریکا از برجام اما چنان فضای غبارآلودی بر روابط کشورها حاکم نمود و تنش‌ها میان ایران و آمریکا در مرزهای نزدیک با همسایگان فرونی گرفت. نمونه بارز این روابط تنش‌آمیز، حادثه ترور سردار قاسم سلیمانی در دی ماه ۱۳۹۸ بود که پس از این اتفاق، جمهوری اسلامی ایران، چندین موشک دوربرد را به سوی پایگاه عین‌الأسد آمریکا در عراق شلیک کرد و بدین ترتیب، رفتار خصومت‌آمیز آمریکا در ترور شهید سلیمانی که پاسخ کوبنده ایران به این اقدام تروریستی را در پی داشت، سطح و دامنه تنش‌های طرفین را بیش از پیش افزایش داد.

در بررسی این الگوی رفتاری درخصوص ارتباط ایران با اتحادیه اروپا، می‌توان پیشینه بهتری را سراغ گرفت. اگرچه با ملاحظه راهبرد کلی اروپا مبنی بر دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا، کمتر می‌توان نمونه‌های پایداری را مشخص و معرفی کرد. به شواهد رویدادهای وقوع یافته در سال‌های اخیر، سیاست اتحادیه اروپا در رابطه با جمهوری اسلامی، به نوعی در ذیل سیاست‌های آمریکا تعیین شده و پیش رفته است.

حسن روحانی در دو دولت یازدهم و دوازدهم اعتبار خاصی برای روابط با کشورهای اروپایی قائل بوده است. اهمیت اروپا در چارچوب تفکر و سیاست خارجی او به دلایل متعددی است؛ اول اینکه اروپایی‌ها نسبت به آمریکا مواضع نرم‌تری در قبال موضوعات مرتبط با ایران اتخاذ می‌کنند که از این موضوع می‌توان در راستای منافع ملی

بهره گرفت. مسئله بعدی موضوع اقتصادی، سرمایه‌ای و تکنولوژیکی است. «روحانی با آگاهی از نیازهای کشور در حوزه اقتصادی، اتحادیه اروپا را به عنوان پدیده‌ای اقتصادی در نظر می‌گیرد که می‌توان با اتخاذ دیپلماسی فعال در چارچوب تعامل سازنده از ظرفیت‌های اقتصادی آن برای توسعه سریع ایران استفاده نمود. ضمن اینکه گسترش روابط با اتحادیه اروپا می‌تواند به روابط اقتصادی ایران تنوعی دهد و ایران را از انحصار برخی از کشورها مانند چین رها سازد. همچنین بهبود روابط با کشورهای اروپایی در برداشتن تحریم‌ها مؤثر خواهد بود؛ چرا که بسیاری از محدودیت‌هایی که بر ایران اعمال می‌شود، در چارچوب مصوبات سازمان ملل و شورای امنیت نیست» (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). البته نوع مواجهه اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ در رابطه با خروج آمریکا از برجام نشان داد که هیچ‌کدام از کشورهای آلمان، فرانسه و انگلیس، با ازدست دادن ایالات متحده آمریکا، تمایلی به بهبود امور اقتصادی-سیاسی با ایران ندارند؛ کمالینکه پس از خروج ترامپ از برجام، کشورهای اروپایی پیش‌گفته تنها به اعلام انتقادهایی نسبت به رویه جدید دست زدند و عملاً جمهوری اسلامی را تا به امروز تنها گذاشته‌اند.

یکی از انتقادهای مطرح درخصوص کشورهای اروپایی، پیش‌بینی کانال مالی اروپا موسوم به اینستکس^۱ برای حفظ برجام و برای حمایت از ایران بوده است که اگرچه در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۹ توسط آلمان، فرانسه و انگلیس به منظور کاهش دادن خطر تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی راه‌اندازی شد (Girardi, 2019: 1)، اما این برنامه همواره با نقدها و نظرات متفاوتی در ایران مواجه شد و بسیاری معتقد بودند که اساساً نمی‌توان به این طرح اروپا خوشبین بود؛ چون نه سیاست خارجی فعالی در این رابطه در پیش گرفته و نه اقدامی هماهنگ انجام شده و نه با توجه به بالا گرفتن تنش‌های منطقه‌ای ایران با آمریکا، طرف اروپایی عکس‌العملی از خود نشان داده است. این برخورد اروپا اگرچه به عنوان موضعی هماهنگ با سیاست‌های آمریکایی تلقی می‌شود که اروپایی‌ها به طور سنتی و بر مبنای نگرش آتلانتیک‌گرایی، همواره خود را در کنار در کنار ایالات متحده به عنوان یک کل یکپارچه می‌دیده‌اند و در تداوم برجام نیز چنین

1. INSTEX- Instrument in Support of Trade Exchanges

رفتاری را از خود نشان دادند اما بر اساس فرضیه پژوهش، این ضعف و ناتوانی در رویکرد سیاست خارجی و دیپلماسی اعتدالی نیز دیده می‌شود که از توانمندی و هژمونی لازم برای استمرار بخشیدن به همراهی اروپایی‌ها با برجام و استقلال نسبی آن‌ها در باب پای‌بندی به مذاکرات و تعهدات برجام برخوردار نبوده و به موازات شدت گرفتن انتقادهای داخلی از همراهی اروپا با آمریکا، توانمندی اقماعی رویکرد (گفتمان) اعتدالی به افول گرایید و دستاوردهای دوره نخست به یکباره ناپدید شد. به عبارت دیگر، گفتمان اعتدال در سیاست خارجی دولت دوازدهم نتوانست طرف‌های اروپایی را به اتخاذ رویکردی مستقل از آمریکا در قبال برجام قانع ساخته و آن‌ها را بر ماندن بر سر تعهدات خود متقاعد نماید؛ چه برسد به اینکه بخواهد مانع خروج ایالات متحده از برجام شده و یا آن را به بازگشت بی‌قید و شرط به برجام متقاعد سازد. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد گفتمان یا رویکرد اعتدالی دولت دوازدهم بی‌رمق‌تر از آن بود که حتی منتقدین داخلی برجام را نسبت به دلایل اصلی ناکامی‌ها توجیه کرده و قدرت و توان نسبی چانه‌زنی و دیپلماسی خود در بیرون از مرزها، در مواجهات با آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها را حفظ کند.

۳-۲. روابط با کشورهای منطقه و بحران سوریه

یکی از اولویت‌های دولت‌های یازدهم و دوازدهم، بهبود روابط با همسایگان بود که رد آن را می‌توان در اکثر سخنرانی‌های حسن روحانی پیدا کرد. برای تحلیل و مقایسه سیاست خارجی منطقه‌ای کشورها، می‌توان برخی شاخصه‌ها را مورد بررسی قرار داد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که دولت روحانی تأکید فراوانی بر آن داشته، تلاش برای بهبود روابط با کشورهای همسایه و به‌خصوص کشورهای عربی منطقه بوده است. روحانی در این ارتباط، ضمن انتقاد از سیاست‌های دولت اصولگرا که روابط ایران و همسایگان را عمدتاً بر مدار تنش قرار می‌داد و به جای آن، روابط با کشورهای آمریکای لاتین را گسترش داد، خواهان تمرکز و توجه بیشتر بر همسایگان است. روحانی ضمن احترام به کشورهای آمریکای لاتین، تمرکز بیش از حد بر آن‌ها و در نتیجه نادیده انگاشتن همسایگان را اشتباهی بزرگ می‌داند. بر این اساس، او نتیجه این سیاست را

تنش گسترده با کشورهای همسایه و تبدیل برخی از آنها همچون آذربایجان را به تهدیدی علیه منافع ملی ایران ارزیابی می‌کند (روحانی، ۱۳۹۲). لذا یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روحانی بهبود روابط با همسایگان و به‌خصوص کشورهای حوزه شمالی و کشورهای عربی است که در این میان عربستان بسیار اهمیت دارد.

یکی از مشکلات اساسی در رابطه ایران و عربستان در کمتر از یک دهه قبل در منطقه بوده است. به تعبیر تحلیلگر اندیشکده راهبردی چتم‌هاوس، در شرایطی که گروه ۱+۵ در ماه مارس ۲۰۱۵ خود را برای مذاکرات در لوزان سوئیس آماده می‌کردند، نیروی هوایی عربستان سعودی، در ترکیب با متحدان منطقه‌ای خود، حملات هوایی در خاک یمن را آغاز کرد و حوثی‌های مورد حمایت ایران و همچنین نیروهای وفادار به علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور پیشین یمن را هدف قرار داد. این امر نشان از تغییری بزرگ در استراتژی امنیتی منطقه‌ای داشت: نیروی هوایی عربستان سعودی در گذشته تقریباً هیچ نبرد و عملیاتی خارج از مرزهای این کشور نداشت. اما «بین‌المللی کردن» درگیری یمن تنها آخرین و جدیدترین نشانه رقابت و عدم اعتماد میان ایران و عربستان سعودی است. به علاوه، اگر تنش‌های روزافزون بر میزان دخالت دو کشور در جناح‌های مخالف اختلافات منطقه‌ای بیفزاید و یا اختلافات کنونی را به حوزه‌ها و مناطق دیگر گسترش دهد، در آن صورت بحران یمن آخرین نشانه این اختلاف دیرینه نخواهد بود (Kinninmont, 2015).

در سطح منطقه‌ای، عربستان در تلاش بوده است تا با ایجاد اتحادی تاکتیکی با طرف‌های قطری و ترک، جبهه‌ای را در مقابل ایران تشکیل دهد تا بتواند روند اتفاقات منطقه پس از سقوط صدام و قدرت‌یابی ایران را معکوس نماید. درواقع، این اتحاد در مقابل اتحاد میان ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله قابل تعریف است. برخی از تحلیلگران، دلیل اصلی این تضاد و تنش منطقه‌ای میان ایران و عربستان را در برجسته بودن رویکرد ایده‌آلیستی در نوع نگرش به منطقه و جهان می‌دانند. براساس این نگرش، اینکه الآن روابط ج.ا. ایران با عربستان در بدترین شرایط ۴۰ سال گذشته است، اینکه با اغلب همسایگان مشکل داریم، به ذهنیتی که از خودمان و جهان داریم، بر می‌گردد. بنابراین، باید از طرز فکر ایده‌آلیستی به سمت واقع‌گرایی پیش برویم (Elyassi, 2018: 140).

بحران سوریه تقریباً با روی کار آمدن دولت یازدهم شدت گرفت؛ چرا که داعش توانسته بود بخش‌هایی از سوریه را اشغال کند. ورود جمهوری اسلامی به بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ و در زمان دولت دهم بود. ادامه رویه دولت دهم توسط دولت روحانی در بحران سوریه نشان داد که دولت یازدهم و در ادامه آن، دولت دوازدهم از چنان استقلال عمل و زمینه‌های لازم برای حل مسأله تقابل با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برخوردار نیست. در واقع، توانمندی و کارایی دولت اعتدال در بعد مسائل سوریه به شدت تابع تصمیماتی بوده است که خارج از اختیارات دستگاه دیپلماسی روحانی رقم خورده و لذا نمی‌توان انتظار داشت که از کارآمدی و توانمندی لازم برخوردار باشد.

به تعبیر برخی تحلیلگران، روند جاری تحولات خاورمیانه، تحول در این مجموعه امنیتی را با تغییر در شکل اتحادها و پیچیده‌تر ساختن تعاملات استراتژیک تعیین می‌کند (Nader, 2013). بر مبنای این گونه دیدگاه‌های انتقادی، دولت یازدهم و در امتداد آن، دولت دوازدهم تمام سعی و تلاش خود را برای ماندن در سوریه مصروف داشته و کماکان هدف خود را در رویه و سیاست حفظ بشار اسد تعریف کرده است. درحالی‌که میزان توانایی حکومت بشار اسد در تأمین هزینه جنگ، شاخص مهمی برای تعیین ظرفیت بقای آن است؛ چرا که با کاهش شدید منابع داخلی سوریه، کمک‌های اقتصادی و نظامی ایران، روسیه، و عراق تأثیری جدی بر شکل و مدت جنگ خواهد گذاشت (Ghani & Lockhart, 2013). از این منظر، موضوع سوریه به جدی شدن چالش تقابل آمریکا و حتی برخی کشورهای مذاکره‌کننده اروپایی در موضوع هسته‌ای، از جمله فرانسه، منجر شده است.

این سابقه تاریخی را باید همواره به یاد داشت که روی کارآمدن دولت یازدهم، همزمان با مذاکرات صلح ژنو ۲ بود که در ۲ بهمن سال ۱۳۹۲ قرار بود در رابطه با مسائل سوریه برگزار شود. دبیرکل وقت سازمان ملل از جمهوری اسلامی نیز دعوت به عمل آورد، اما طرف‌های مذاکره؛ یعنی ائتلاف ملی سوریه، آمریکا و عربستان، به این دعوت واکنش منفی نشان دادند و استدلال آن‌ها این بود که جمهوری اسلامی مجوز شرکت در این مذاکرات، باید با تصمیمات مذاکره ژنو ۱ موافقت کند. این در حالی بود که رویکرد جمهوری اسلامی در مقابل ائتلاف پیش‌گفته مبنی بر راهبرد حفظ بشار اسد بود و البته همین رویکرد باعث شد که بان‌کی مون، دعوت از ایران را پس بگیرد. تداوم

این رویکرد در کنش‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران در دولت دوازدهم تا به امروز که کماکان در مقابل ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی خواستار ابقای بشار اسد است، به‌عنوان رویه‌ای ارزیابی می‌شود که نه تنها وجهه منطقه‌ای و شعار اعتدال و تساهل در روابط خارجی را زیر سوال برده است؛ بلکه باعث افزایش رقابت‌های منفی و تنش‌ها بین ایران با کشورهای منطقه‌ای و به‌ویژه با قدرت‌های بزرگ شده و بیم آن می‌رود که در صورت تغییر بنیادین در حاکمیت سوریه و سقوط بشاراسد، اساساً نفوذ در حال رشد خود در این کشور و منطقه را ازدست داده و با فاصله گرفتن از نتایج مورد انتظار خود، مطلوبیت‌های راهبردی خود را از دست بدهد.

در تبیین این معضل راهبردی باید گفت که بحران سوریه مجموعه‌ای از بازیگران منطقه‌ای و جهانی را در خود درگیر نموده است. از یک‌سو در بعد جهانی چین، روسیه و آمریکا درگیر هستند که هر یک دارای سیاست خارجی متفاوتی در قبال این بحران می‌باشند. روسیه به شدت در پی حفظ این منطقه است و تمایلی ندارد که آخرین اهرم فشار خود در منطقه را از دست بدهد. چین سیاست نرم و ملایمی را در بلوک روسیه دارد و آمریکا به شدت در پی نابودی رژیم اسد است تا خطر منطقه‌ای ایران را برای اسرائیل از بین ببرد و همچنین نفوذ روسیه را در منطقه کاهش دهد. در سطح منطقه‌ای نیز چهار بازیگر اصلی در بحران سوریه مطرح می‌باشند. ترکیه با حکومت اسد مخالف است و در پی نابودی آن از گروه‌های تروریستی داخلی این کشور حمایت می‌کند. عربستان سعودی نیز که سوریه را مرکز نفوذ ایران می‌داند، به شدت با رژیم اسد مقابله نموده و مخالفان دولت اسد را حمایت و تجهیز نموده است. برای اسرائیل نیز بحران سوریه از اهمیتی اساسی برخوردار است که در واقع تلاش این کشور بیشتر این بوده است که در چارچوب سیاست‌های آمریکا مواضع خود را در منطقه اعمال نماید.

در میان این بحران و پیچیدگی‌های خاص آن که سناریوهای مختلفی را می‌تواند در آینده پیش‌رو مطرح سازد، یافته‌های یک پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به روندهای موجود، سناریوی حفظ بشار اسد و تثبیت نفوذ روسیه و کاهش نفوذ ایران محتمل‌تر است. یعنی سناریویی که در آن، بشار اسد حفظ و نفوذ روسیه تثبیت خواهد شد؛ اما ایران به مسیری می‌افتد که نفوذ در حال رشد خود را ازدست خواهد داد (عطّار و سعیدی راد، ۱۳۹۷: ۱۶۲). به عبارت دیگر، درحالی‌که تمامی قدرت‌های درگیر ازجمله

روسیه برای تثبیت جایگاه خود در معادلات سوریه تلاش می‌کنند، بررسی‌های راهبردی و نتایج تحقیقات و پژوهش‌های آینده‌نگرانه آکادمیک نشان می‌دهد که تلاش‌ها و پایداری ایران در حوزه تنش‌های مربوط به سوریه چندان نتیجه‌بخش نبوده و روند امیدوارکننده‌ای مشاهده نمی‌شود. رویکرد اعتدالی دولت روحانی و دیپلماسی دولت دوازدهم در صورت‌بندی قدرت و مفصل‌بندی نفوذ منطقه‌ای ایران در بحران سوریه هنوز رهاورد مشخصی را در بر نداشته و موفقیت‌های آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. برای روشن شدن این مدعا، استدلال‌های مطرح‌شده در پژوهش موردنظر قابل تأمل است که در استدلال و دفاع از صحت احتمال سناریوی یادشده، دلایلی را ذکر کرده که "رابطه روسیه با اسرائیل، انتخاب سوریه به‌عنوان مسیر جایگزین انتقال گاز به اروپا و در نتیجه، شدت گرفتن رقابت ایران و روسیه برای تصاحب سهم بیشتر از بازار اروپا و تفاوت سطح و ادراک متضاد ایران و روسیه از نقش یکدیگر در منطقه و در نتیجه عدم برخورداری از اولویت‌ها و ترجیحات مشترک" از مهم‌ترین دلایل مطرح‌شده می‌باشد (عطار و سعیدی، ۱۳۹۷: ۱۵۷-۱۵۵).

واقعیت این است که روسیه، در طول سال‌های اخیر تلاش کرده تا روابط خوبی با رقبای منطقه‌ای ایران (مانند عربستان، ترکیه و اسرائیل) داشته باشد. این بدان معنا است که روسیه هم در حال مستحکم کردن روابط خود با ایران و سوریه است و هم به همکاری با اسرائیل ادامه می‌دهد. مسکو، اسرائیل را دولتی قانونی و برقراری رابطه با آن کشور را ضرورتی سیاسی می‌داند. رهبران روسیه به این نکته توجه دارند که لابی‌های اسرائیل و جمعیت یهود در آمریکا قدرت را در دست دارند. به همین علت، روسیه، به‌خصوص پس از به قدرت رسیدن پوتین، روابط خود را با اسرائیل گسترش داده است. البته بیشتر این روابط ماهیت تجاری دارد (کیانی و خانمحمدی، ۱۳۹۲: ۹۸).

بنابراین، به‌نظر می‌رسد که گفتمان اعتدال‌گرایی در این مقطع زمانی با محدودیت‌ها و چالش‌های جدی در روند بهبود روابط منطقه‌ای و متعاقباً کاهش خشونت‌ها و تأمین صلح و امنیت ژئوپلیتیک خاورمیانه مواجه باشد. بن‌بست دیپلماتیک کنونی حکایت از تفاوت عمده فضای جدید با دوران گذشته دارد؛ که تراکم اختلافات و تشدید تعارضات درباره مسائل گوناگون از مختصات عمده آن محسوب می‌گردد. درحقیقت، فضای غالب ناشی از شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و تفاوت در ادراکات و برداشت‌ها منجر به

امنیتی شدن فزاینده منطقه شده و روند بهبود و توسعه روابط و ایجاد صلح و امنیت منطقه‌ای را با مانع جدی مواجه ساخته است (اختیاری امیری، ۱۳۹۶: ۴۴). به عبارت دیگر، کشورهای منطقه دخالت‌های ایران در بحران سوریه را یک تهدید ایدئولوژیک-امنیتی می‌بینند که با جنبه هژمونیک و ناسیونالیستی ترکیب شده است (برزگر، ۱۳۹۵: ۵). موضع‌گیری‌های هماهنگ ریاض و تل آویو در قبال برنامه‌های هسته‌ای و راهبردهای منطقه‌ای ایران در طی سال‌های اخیر، به شکل‌گیری ائتلاف تاکتیکی بین آن‌ها منجر شده که تاکنون ادامه یافته است (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۰).

نتیجه‌گیری

با ظهور رویکرد اعتدال به نمایندگی حسن روحانی، دولت یازدهم با طرح شعار "تساهل و عقلانیت در سیاست داخلی و خارجی" اعلام موجودیت کرده و بر همین اساس سعی بر عملی کردن شعارهای خود داشت. با رویکرد دیپلماسی دولت یازدهم، شرایط نوینی بر پرونده ایران در موضوع هسته‌ای حاکم گردید؛ چرا که دولت اعتدال و شخص محمدجواد ظریف، سبک رهبری متمایزی با عنوان سبک رهبری مدیریت جمعی و تعامل‌گرا را در قبال طرفین مذاکره در پرونده هسته‌ای اتخاذ نمود. بنابراین، در نتیجه این نگرش و بینش مصالحه‌جویانه بود که پرونده هسته‌ای ایران در بیش از ده سال، سرانجام به پرونده‌ای قابل حل و فصل تبدیل شد.

به جرأت می‌توان گفت که موفقیت برجام در سال ۱۳۹۴ و پس از ۱۲ سال مذاکره، کلیدی‌ترین سیاست عملیاتی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی در دولت‌های یازدهم بود که البته این موفقیت دیرپا نبود و پس از سه سال، همزمان با دوره دوم ریاست جمهوری روحانی و دولت دوازدهم که با گرفتن سکان قدرت آمریکا توسط دونالد ترامپ، رئیس جمهور جدید ایالات متحده مقارن گردید، برجام بدون فرجام باقی ماند.

تلاش مقاله این بود که تحلیل کند چگونه با افول و بی‌رمق شدن رویکرد اعتدالی دولت دوازدهم، روند سیاست خارجی و راهبرد منطقه‌ای ایران مجدداً به تنگنای امنیتی مبتلا شد و به وضعیت تنش با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بازگشت. در نتیجه، تسری تنش‌های ناشی از بن‌بست پیش‌آمده در مسیر برجام، پیامدهای وخیم‌تری بر جای گذاشت که تداوم درگیری در بحران سوریه و سایر معضله‌های منطقه‌ای از جمله

تنش‌زائی با کشورهایی چون عربستان و غوطه‌ور شدن در ابهام راهبردی در ارتباط با برخی قدرت‌ها از جمله اروپایی‌ها و البته بازگشت به مخاصمه مستقیم و پرشدت با آمریکا، از شاخص‌ترین این پیامدها می‌باشد. بنابراین، هیچ‌کدام از تحولات و رویدادهایی که سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای دولت دوازدهم اکنون با آن مواجه گردیده، نویدبخش امیدواری نسبت به کارآمدی سیاست‌های اعتدال‌گرایانه در دولت دوازدهم نمی‌تواند باشد.

به‌نظر می‌رسد از میان عوامل مختلفی که به ناکارآمدی رویکرد اعتدالی دولت دوازدهم و ناکامی‌در اهداف سیاست خارجی، از جمله نافرجامی برجام انجامیده، بیشتر پیوند حل مسائل هسته‌ای و وضعیت برجام برای حل مشکلات اقتصادی مردم و گره‌خوردن این موضوع به وضعیت اقتصادی کنونی، کارآمدی این گفتمان را با چالش جدی روبرو ساخته است. به‌طوریکه احساس می‌شود هم طرف ایرانی و هم طرف مقابل این تصور را دارند که رویکرد مذاکره هسته‌ای تنها برای حل مشکلات اقتصادی ایران بوده است و طبیعی است که این نوع نگاه بی‌اعتمادی‌های داخلی و خارجی را در پی داشته و در نتیجه، گفتمان اعتدال‌گرایی را در عمل با ناکارآمدی مواجه ساخته است.

منابع

- آجیلی، هادی و افشاریان، رحیم. (۱۳۹۵). «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال پنجم، زمستان، شماره ۱۹ (پیاپی ۴۹)، زمستان، صص ۷۴-۴۳.
- اختیاری امیری، رضا. (۱۳۹۶). «محدودیت‌های گفتمان اعتدال‌گرایی در ایجاد صلح منطقه‌ای»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۱۱، بهار، صص ۵۷-۳۱.
- برزگر، کیهان. (۱۳۹۲). «روابط ایران و عربستان در دوران روحانی»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۲۹۷۴.
- بلوکی، صالح و دیگران. (۱۳۹۷). «تبیین سیاست خارجی دولت اعتدال از منظر تحلیل گفتمان»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال نهم، شماره سی و هفتم، زمستان، صص ۵۹-۳۷.

جلایی‌پور؛ حمیدرضا. (۱۳۹۲). «همایش ملی تبیین مفهوم اعتدال در یک نگاه»؛ تاریخ انتشار: ۷ شهریور ۱۳۹۲. در پایگاه خبری: <http://danakhabar.com/fa/news> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۸/۱۰/۰۵).

حسن‌پور، جمیل. (۱۳۹۴). «تبیین تئوریک از چالش‌های منافع ملی در رویکرد سیاست خارجی ج. ا. ایران: معمای آرمان- واقعیت»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره شانزدهم، تابستان، صص ۲۰۷-۱۷۱. خلجی، عباس. (۱۳۹۲). *رویکردهای نظری در تبیین گفتمان اعتدال*، مجموعه مقالات همایش ملی اعتدال، تهران: نشر تیسرا.

دولت دکتر حسن روحانی. (۱۳۹۲). «امکان اعتدال؟!»: همایش افق رسانه؛ یکشنبه نهم تیر؛ در پایگاه خبری: <http://iranislamicrepublic.blogfa.com/tag> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲).

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۴). *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: مؤسسه ایران. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲). *گفتمان اعتدال در سیاست خارجی ایران*، *همشهری دیپلماتیک*، مرداد، شماره ۷۴.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطائی، مهدی. (۱۳۹۳). «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، شماره ۱، بهار، صص ۱۲۰-۸۷. رضائی، علیرضا و ترابی، قاسم. (۱۳۹۲). «سیاست خارجی دولت حسن روحانی: تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۵، تابستان، صص ۱۳۱-۱۶۱.

روحانی، حسن. (۱۳۹۲). *سخنرانی در اجلاس داووس ۲۰۱۳*، در سایت ریاست جمهوری، به نشانی: www.president.ir/fa (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱). زمانی، ناصر. (۱۳۹۲). «تحلیل ریشه‌های ماهیت بحران اوکراین؛ تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۷، شماره ۴، زمستان، صص ۸۸۹-۹۱۸.

زمانی، محسن و زیباکلام، صادق. (۱۳۹۷). «مفهوم تعادل در سیستم سیاسی جمهوری اسلامی ایران/ مطالعه موردی: عملکرد پسابرجامی»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره هشتم، شماره اول، پیاپی ۲۷، بهار، صص ۶۶-۴۱.

زمانی، محسن و نیاکوئی، سیدامیر. (۱۳۹۸). «واکاوی عوامل موثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار، صص. ۸۵-۱۱۰.

سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

سنایی، اردشیر و حجت شمامی، حجت. (۱۳۹۶). «مواضع گفتمانی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره شش، شماره اول، بهار، صص ۱۵۹-۱۲۵.

صبوری، ضیاءالدین و صالحیان، تاج‌الدین. (۱۳۹۶). «بررسی راهبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران/ مطالعه موردی: دولت یازدهم و دوازدهم»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره بیست و چهارم، تابستان، صص ۱۳۳-۱۵۷.

ظریف، محمد جواد. (۱۳۹۲). *انتشار برنامه‌های ظریف برای تصدی وزارت خارجه*، در *سایت دیپلماسی ایرانی*، به نشانی: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1919569/> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱).

عطار، سعید و سعیدی راد، آرش. (۱۳۹۷). «آینده سوریه و فرصت‌ها و چالش‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز، صص ۱۶۵-۱۴۷.

کیانی، داوود و زهره خان محمدی. (۱۳۹۲). «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه». *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۲، شماره ۶۹، زمستان، صص ۱۱۴-۸۷.

گفتگوی دیپلماسی ایرانی با حسن روحانی. (۱۳۹۲). در سایت: <http://www.drrohani.com> (تاریخ دسترسی: ۹۸/۱۱/۰۱)

متن کامل برنامه. (۱۳۹۲). *اصول کلی و خط مشی دولت حسن روحانی در روز تحلیف*؛ ۲۷ مرداد .

مراسم تنفیذ رئیس جمهور روحانی؛ تاریخ انتشار: ۱۲ مرداد ۱۳۹۲. در این پایگاه خبری: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲).

محمودی رجا، سید زکریا و سیاوشی، حسین. (۱۳۹۶)، «برداشت از نقش ملی و تأثیر آن در تحول سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۱۲-۱۸۷.

مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۴). «سیاستگذاری منافع متقابل و عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی اعتدال»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره هیجدهم، زمستان، صص ۲۷۶-۲۴۱.

مهدی‌زاده، علی. (۱۳۹۳). «ریشه‌های خشونت و افراطی‌گری در خاورمیانه و ضرورت‌های سیاسی WAVE»، *بولتن اطلاع‌رسانی کنفرانس بی‌المللی کنفرانس جهان علیه خشونت و افراطی‌گری*، شماره یک، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

Abdollahi, M. (2019). "Iran's foreign policy stance and challenges in the President Rouhani Era". Paper presented at The 6th International Congress on Development and Promotion of Fundamental Science and Technology in Society, March 11, 2019, Tehran, Iran.

Babak Dehghanpisheh, "Nuclear Deal Heightens Tension Between President and Guards," *Reuters*, 9 February 2014, at: <https://www.reuters.com/article/us-insight-nuclear-deal-insight/insight-nuclear-deal-heightens-tension-between-iran-president-and-guards-idUSBREA1804120140209> (Accessed in 07/20/2020).

Elyassi, Hamid. (2018). "Survival of OPEC and Saudi-Iran Relations—A Historical Overview", *SAGEJOURNAL*, Volume: 5 issue: 2, page(s): 137-155.

Fritz, V. (2006). "Building Developmental State: from theory to practice, overseas Development Institute, London.

Ghani, Ashraf and Lockhart, Clare. (2012), "Preparing for a Syrian Transition: Lessons from the Past, Thinking for the Future", Legatum Institute in Cooperation with Institute for State Effectiveness(ISE), at: <https://effectivestates.org/preparing-for-a-syrian-transition-lessons-from-the-past-thinking-for-the-future/> (Accessed in 12/23/2019).

- Girardi ,Annalisa. (2019). INSTEX, A New Channel To Bypass U.S. Sanctions And Trade With Iran. Forbes. 9 April 2019.
- Kinninmont, Jane. (3 July 2015). "Iran and the GCC: Unnecessary Insecurity", at: <https://www.chathamhouse.org/publication/iran-and-gcc-unnecessary-insecurity> (Accessed on 01/18/2020).
- Nader, Alireza. (April 25, 2013). "Why Iran Is Trying to Save the Syrian Regime", The RAND Corporation, at: <https://www.rand.org/blog/2013/04/why-iran-is-trying-to-save-the-syrian-regime.html> (Accessed in 12/29/2019).
- Pour ahmadi, Hossein and mohseni, sajad. (2012). "The Obama and Securitization of Iran's Nuclear Energy Program", Iranian Review of Foreign Affair, Vol. 3, No. 2.
- Said, Summer; Malsin, Jared; Donati, Jessica. (2019). "U.S. Blames Iran for Attack on Saudi Oil Facilities". The Wall Street Journal. Retrieved September 14, 2019.
- Shanahan,R. (2015). Iranian foreign policy under Rouhani, at: <https://www.lowyinstitute.org/publications/iranian-foreign-policy-under-rouhani> (Accessed in 07/20/2020).
- Suzanne Maloney, "Rouhani Report Card: A Year of Economic Stabilization and Suspense," *Markaz* (blog), Brookings Institution, 19 August 2014, at: <http://www.brookings.edu/blogs/iran-at-saban/posts/2014/08/07-rouhani-report-card-iran-economy-sanctions-oil>. (Accessed in 07/20/2020).
- Yazdani, Enayatollah. (2019). Iranian Foreign Policy During Rouhani Presidency: Perspective on Change and Continuity, International Relations and Diplomacy, October 2019, Vol. 7, No. 10, 472-484 doi: 10.17265/2328-2134/2019.10.003.